



محسن جلال پور*

طی سه هفته گذشته، در ارتباط با مسائل تولید و صادرات پسته با افراد زیادی رایزنی و مشورت کرده‌ام. پسته همچنان در سبد صادرات غیرنفتی ایران، محصول مهمی است که بیش از ۸۰ درصد آن صادر می‌شود؛ با این حال، تولیدکنندگان و صادرکنندگان پسته با چالش‌های متعددی مواجه‌اند.

در بخش تولید، مهم‌ترین دغدغه، بحران آب است. کاهش مستمر بارندگی و تحلیل رفتن منابع آبی، وضعیت باغ‌های پسته را روزبه‌روز وخیم‌تر کرده است. تغییرات اقلیمی نیز با ایجاد شرایط جوی نامتعادل، مانند شوک سرما یا شوک گرمای شدید، به این محصول آسیب زده و بخش مهم آن را نابود کرده است. علاوه بر این، افزایش آفات به‌ویژه «پسیل پسته» خسارات سنگینی به باغ‌ها وارد کرده است. نبود سموم مناسب کیفیت محصول را تحت تأثیر قرار داده و مشکلات مربوط به استانداردهای باقی‌مانده سموم، امکان صادرات بخش مهمی از آن را محدود کرده است. این عوامل، میزان برداشت در هکتار را کاهش داده و هزینه تولید را بالا برده است. با این همه دشواری، باغدار ایرانی باید محصولی تولید کند که در بازارهای جهانی قابل رقابت باشد که این روزها واقعا کار دشواری است.

در بخش صادرات نیز مشکلات کم نیست. مهم‌ترین چالش، تعهد ارزی و پیمان‌سپاری است که باعث ورود صادرکنندگان غیرحرفه‌ای با کارت‌های بازرگانی اجاره‌ای یا اظهارنامه‌های صادراتی برای واردات شده و رقابت را برای صادرکنندگان واقعی دشوار کرده است. علاوه بر این، رقیب قدرتمندی مانند آمریکا، با تولید بیش از سه برابر ایران و افزایش سالانه ظرفیت تولید، با قراردادهای بلندمدت، قیمت‌های رقابتی و شرایط پرداخت مناسب، کار را برای صادرکنندگان ایرانی سخت‌تر کرده است.

بی‌ثباتی بازار و نوسان نرخ ارز نیز تعادل عرضه و تقاضا را برهم زده و صادرکنندگان را در شرایطی غیرقابل پیش‌بینی قرار داده است. خریداران خارجی نیز به دلیل دسترسی به محصول پایدار رقا، کمتر تمایلی به عقد قرارداد با صادرکنندگان ایرانی نشان می‌دهند. تحریم‌ها و مشکلات انتقال پول نیز سال‌هاست که هزینه‌های گزافی به صادرکنندگان تحمیل کرده است. مشکلات حمل‌ونقل، ازجمله کمبود کامیون، دشواری اخذ ویزای شنگن برای رانندگان، مسائل سوخت و مشکلات مرزی، نیز گاه‌وبی‌گاه موانع بیشتری ایجاد می‌کند.

علاوه بر این، اختراهای اتحادیه اروپا دربارهٔ محموله‌هایی با آفاتوکسین یا باقی‌مانده سموم بالاتر از حد مجاز و تهدید ممنوعیت صادرات، همچنان تولیدکنندگان و صادرکنندگان را آزار می‌دهد. با این همه مشکلات، شگفت‌آور است که پسته همچنان تاب‌آوری خود را حفظ کرده و به راه خود ادامه می‌دهد.

اما امروز که به باغ‌های پسته سر زدم، متوجه عمق فاجعه شدم. اغراق نیست اگر بگویم به زودی باید با این محصول که نه تنها از نظر اقتصادی نقش کلیدی در صادرات، اشتغال و معیشت مردم دارد، بلکه نمادی از حضور ایران در بازارهای جهانی است، خداحافظی کنیم.

همهٔ جلسات و گفت‌وگوهایی که با دولتمردان و سیاست‌گذاران داشته‌ایم، برای انتقال این مشکلات و یافتن راه حل برای عبور از بن‌بست‌های موجود بوده است. هرچند با حجم مشکلات آگاهی دارید اما نباید ناامید بود؛ این تلاش‌ها گاه اثرات مثبتی داشته‌اند که به همان اندازه هم برای فعالان این صنعت دلگرم‌کننده و امیدوارکننده است.

* منبع: کانال تلگرامی محسن جلال پور

ادای احترام به عالیجناب تئاتر کرمان؛

همه از زیر شنل نوابزاده بیرون آمده‌ایم



یدالله آقاعباسی*

در فرصت دیداری که با عالیجناب محمد نوابزاده داشتم، به دههٔ چهل برگشتم که دانش‌آموز بودم و به-واسطهٔ برادرم که درنمایش «خشم نادر» به کارگردانی نوابزاده (همراه با آدم‌هایی که بعدها خودشان در تئاتر و ادبیات سری شدند، بازی می‌کرد)، با او آشنا شدم و تقریباً همهٔ کارهای او را دیدم. دکور یکی از نمایش‌های او مدت‌ها روی صحنهٔ دبیرستان شاهپور جا خوش کرده بود و من یکی از فعالان ادبیات، دکلمه و تئاتر و بسکتبال آن مدرسه بودم.

از سال ۵۱ که به مرکز تئاتر رفتم بیشتر به نوابزاده نزدیک شدم. آن وقت‌ها رئیس امور ادبی و هنری اداره بود. راه‌انداز گروه‌های تئاتر و موسیقی و نقالی و روحوضی و غیره، به‌ویژه در جشن‌های فرهنگ و هنر بود. او گریمر همهٔ کارهای من (و البته کارهای دیگران) در آن زمان، و تا مدت‌ها بعد بود.

نوابزاده فارغ‌التحصیل هنرستان هنرپیشگی در تهران بود. نمایش‌نامه می‌نوشت، کارگردانی و گریم می‌کرد و خستگی‌ناپذیر بود. در سال آخر تحصیل در کرمان (سال ۵۴) مدیرکل فرهنگ و هنر از طریق نوابزاده احضار کرد و گفت: ما دیگر کارشناس نمی‌خواهیم و قراردادی با من بست و کلید مرکز تئاتر را به من دادند. دیگر رسماً کنار نوابزاده بودم.

وقتی هم، سال بعد، پس از گرفتن لیسانس به خدمت وظیفه رفتم، نامه نوشتند که پس از دورهٔ مقدماتی مرا به فرهنگ و هنر کرمان بفرستند. نواب مرتباً پیام می‌داد که «درست می‌شه». این تکیه کلام او بود. نامه را او نوشته بود و درست نشد! چون به جای آقاعباسی نوشته بود عباسی! البته در آن زمان همه مرا به این اسم می‌شناختند.

در زمانی که معمولاً جایم اتاق او بود، روزی نمایش‌نامه‌ای را نشانم داد که قبلاً نوشته بود و گفت الان تعجب می‌کنم که چطور این نمایش‌نامه را نوشتم! تعجب نداشت. می‌توانست و توانسته بود. در آن سال‌ها اگر کسی از جایی به او مراجعه می‌کرد و برای تئاتر کمکی می‌خواست،

اگر برای تئاتر کرمان قائل به‌پدیری باشیم، پس از عبدالحسین صنعتی‌زاده که دولت مستعجل بود، این پدر، محمد نوابزاده است که همهٔ ما به‌نوعی از زیر شنل او بیرون آمده‌ایم؛ چیزی که نویسندگان روس در مورد گوگول می‌گویند. برای نوابزاده که در این سن کمی انسجام گفتاری خود را از دست داده، ادای احترام می‌کنم.

عکس‌ها را روز یکشنبه ۱۸ خردادماه ۱۴۰۴ در همین دیدار خانوادگی، نوهٔ او- نازنین میرحسینی- گرفت و از راه لطف برای من فرستاد.

*کارگردان، نویسنده، مترجم و بازیگر تئاتر

مرا معرفی می‌کرد. من از طریق او با دانشجویان دانشسرای راهنمایی و دانش‌آموزان دبیرستان دخترانهٔ پروین اعتصامی آشنا شدم و چند کار دانشجویی و دانش‌آموزی با آن‌ها اجرا کردم. تعدادی از همین بچه‌ها در همان سال‌ها در کارهای من در مرکز تئاتر بازی کردند. دیدار با نوابزاده. عالیجناب نوابزاده مرا برد به آن سال‌های دور. در نظر دارم بیشتر دربارهٔ او بنویسم و این را به عنوان وظیفه برای خودم تعریف کرده‌ام. اما عجلالتا خواستم یادی از او بکنم که به‌گمان من فقط می‌دوید، می‌سوخت و روشنی می‌بخشید و در این میان قدر خود را نمی‌دانست.

نگاهی به آثار داستانی مهدی محبی کرمانی



لیلا راهدار*

در رویکردهای بررسی و نقد اثر، منتقد موضع خود را مشخص می‌کند و مثلاً می‌تواند بگوید رویکرد من نسبت به این متن ادبی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی یا ساختارگرای یا هر نوع نگرش دیگری است. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مسئلهٔ مرگ مولف مطرح شد؛ به این مفهوم که مولف در پدیدهٔ نقد غایب است. جالب است پس از مطرح شدن مثلث «نویسنده، متن، خواننده» دگر بار حضور نویسنده و تأمل دربارهٔ وی مطرح شد و این بار به عنوان مولفه‌ای از متن حائز اهمیت شد.

در این نگرش متاخر، نویسنده به‌عنوان مولفه‌ای نباید نادیده گرفته شود، همان‌طور که خواننده از ارزش برخوردار شد. با این نگاه اخیر تأثیر نویسنده در خلق اثر ادبی و دنیای آن دارای اهمیت است. بنابراین اگر با این رویکرد بخواهم به آثار مهدی محبی کرمانی بنگرم، وی دارای هویت است همچنان که متن.

در نگاهی اجمالی به آثار داستانی مهدی محبی کرمانی چند مولفهٔ مورد توجه می‌بینیم؛ زیست بوم، فرهنگ، مشکلات اجتماعی. همچنین این آثار منشوری از فرهنگ و آداب

و رسوم و حتی ساختارهای اجتماعی و ... زمان خود هستند. می‌گویم منشور چراکه هر کدام وجهی از آن را نمایان می‌کنند. به طور مثال «کت زوک» یا رویکردی طنزگونه ساختار فرهنگی اجتماعی زمان خود را نشان می‌دهد. اینکه مردم چه می‌خوردند، چه می‌پوشیدند، چه می‌گفتند و چگونه به حمام می‌رفتند و چطور خرید می‌کردند و ... یعنی به شکل هوشمندانه‌ای پاسخ به این سوالات را با داستان به مخاطب ارائه کرده است، طوری که این تصویرسازی‌ها با حرکت، توانسته پاسخ به این سوالات مهم را به خواننده ارائه دهد. در حالی که در «آهوانی» ما با ساختار زبان مواجه هستیم. این زبان است که ما را با وجه التزامی جامعه مواجه می‌کند. به بیان ساده، پاسخ به این سوال را می‌دهد که مردم چطور حرف می‌زدند؟ چگونه می‌اندیشیدند؟ چطور عاشق می‌شدند؟ و حالا چطور دلباخته می‌شوند؟ و در «آل» بیش‌تر به باورها و خرافات و عامهٔ مردم می‌پردازد.

بنابراین وقتی از منشور صحبت می‌کنیم منظورمان چنین ساختاری است. دغدغهٔ محبی کرمانی امروز نیز همین است. آثار وی نمایانگر و نشانگر اندیشه‌های او هستند. همان‌طور که کرمان به‌عنوان یک عضولاینفک

و جدانشدنی در آثار وی از اهمیت برخوردار هستند و او توانسته به خوبی جامعهٔ شهرنشین کرمان را به تصویر بکشد، چه در ساحت اندیشه و چه ساختارهای شکل‌یافته‌ای که محله‌ها و کوی‌ها و برزن‌ها را ساخته، و در کل پاسخ به این سوال را مطرح کرده که چه شد که این شد! وی در عمل و در جایگاه اجتماعی خود هم کوشیده است همین سوالات را پاسخ دهد و تفاوت فاحشی بین او و آثارش دیده نمی‌شود. به طور مشخص، دغدغهٔ محبی کرمانی امروز نیز، ارتقا و بازشناسی رویکردهای اجتماعی، تاریخی و فرهنگی کرمان است.

بخشیدن مسیری دارای رویکرد به داستان کرمان، حرکتی است که نه تنها می‌تواند زبان و بومیت را به عنوان پدیده‌های اقلیمی به ایران و یا در مقیاسی گسترده‌تر ارائه کند، بلکه همچنین می‌تواند شاخصه‌ها و مولفه‌های داستان کرمان را همچون وریدی خون‌رسان در این ساختار و هیات زبان فارسی و در این کشور مشخص کند.

آثار داستانی وی نیز از همین رویکرد برخوردار است و می‌تواند منبع مردم‌شناسی ارزشمندی به حساب آید.

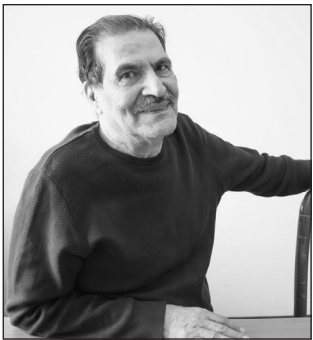
اما وقتی بحث گستردهٔ مکتب داستان کرمان به میان می‌آید، این حرکت چند وجهی

مدیرکل غله کرمان با اشاره به افزایش قیمت‌ها؛

منتظر ابلاغ قیمت‌های جدید نان هستیم

گروه اقتصاد: مدیرکل غله و خدمات بازرگانی استان کرمان با اشاره به ضرورت تغییر و به‌روزرسانی قیمت نان در نانوائی‌های دولتی گفت: «در خصوص افزایش قیمت نان توسط استانداری و با همکاری سازمان حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده، قیمت‌ها اصلاح و به وزارت کشور ارسال شده است که منتظر ابلاغ قیمت‌های جدید در استان هستیم». داریوش ماهری افزود: «نانوائی‌ها علاوه بر مشکلات معیشتی و هزینه‌ای، به لحاظ دستمزد و سایر مخارج با افزایش هزینه و دیگر مشکلات مواجه هستند که امیدواریم با تغییر قیمت مشکلات این قشر زحمتکش تا حد زیادی حل شود». وی در عین حال تأکید کرد: «هرگونه افزایش قیمت توسط نانوائی‌های دولتی و بارانه‌ای‌پز تا ابلاغ قیمت‌های جدید ممنوع و غیرقانونی است». به گزارش ایرنا کرمان، مدیرکل غله و خدمات بازرگانی استان کرمان در ادامه با اشاره به موضوع تغییر کاربری نانوائی‌های دولتی به آزادپز بیان کرد: «هر نانوائی که مجوز دولتی داشته باشد می‌تواند درخواست به پخت نان با آرد آزاد و غیر بارانه‌ای بدهد و منع قانونی ندارد». وی با بیان اینکه این تغییر اغلب در راستای بالا رفتن کیفیت نان انجام می‌شود یادآور شد: «نانوائی‌هایی که امکان تغییر پخت از آرد بارانه‌ای به آزاد را دارند دیگر سهمیهٔ آرد بارانه‌ای را دریافت نمی‌کنند». ماهری ادامه داد: «تغییر قیمت نان با تغییر نوع پخت پس از بررسی لازم در کمیته آرد و نان به فرمانداری‌ها اعلام می‌شود تا به نانوائی ابلاغ شود». وی خاطرنشان کرد: «به دلیل اینکه نانوائی‌ها با مجوز دولتی فوق‌العاده زیاد هستند، تغییر کاربری از دولتی به آزاد تأثیری در کاهش نانوائی‌های دولتی ندارد».

مدیرکل غله و خدمات بازرگانی استان کرمان همچنین بیان کرد: «البته سعی داریم با تعدیل قیمت و حمایت از نانوائی‌های دولتی از کسانی که در این حوزه سرمایه‌گذاری کرده‌اند حمایت کنیم تا دچار خسارت نشوند». وی با اشاره به اضافه کردن مواد جانبی برای افزایش قیمت نان گفت: «اغلب در نانوائی‌ها کتچد به صورت استاندارد به نان اضافه می‌شود و قیمت‌گذاری نان کتجدی در کارتخوان نانوائی بر اساس محاسبات انجام شده اعمال می‌شود، البته ترجیح ما پخت نان ساده است». ماهری تأکید کرد: «توصیه داریم از کتجده سیاه به دلیل سخت بودن کنترل آلودگی در نانوائی‌ها استفاده نشود و به جای آن کتجده سفید جایگزین شود».



و چند گانه، این نظام حمایت‌گرانه از داستان همچنین می‌تواند این خون‌رسانی را به شهرگر ادبیات کشور بهتر کند. کوتاه سخن آن که آثار طبیعت‌گرایانه یا ناتواریستی محبی کرمانی گاهی با رویکردی کاملاً نوستالوژیک تأثیر عمیقی بر فهم و درک سنت‌ها و مردم‌شناسی این سرزمین دارد همچنین ایشان در تلاش هستند که بتوانند صدای چندگانه بیافرینند تا بتواند وجوه مدرن‌تری از کرمان امروز را به ادبیات داستانی نشان دهند.

چنانچه این مولفه‌ها جدی گرفته شود می‌توان گام‌های بهتری در جهت خوانش جدید ادبیات داستانی کرمان برداریم.

*داستان‌نویس